



نیاز انسانها به تقوی

باشند و اگر یاران بدی همراهشان نباشد و آموزش غلط ندیده باشند، به حسب طبع و وجدان و فطرت پاک و فریژه، بی گمان دنبال حق و حقیقت اند، پس تقوی در حقیقت بمعنای اطاعت کردن از خدا و فرمانبردن از دستورات الهی و طرفداری از حق است، و این تقوی همیشه بر وجدانها و فطرتهای اشخاص، خودش را عرضه می کرده و اکنون نیز همان جلوه ها را دارا است، ولی تنها اهل حق بوده اند که آن را می پذیرفته اند و امروز هم اهل حق، آن را با جان و دل پذیرا هستند.

لم نسج: زایل نشده است، لم تیرج از افعال ناقصه است که اسم و خبر می گیرد.

عارضه نفسها: عرضه می کرده است خودش را.

الأمم الماضین: امتهای گذشته.

الغابین: آیندگان. غایب بمعنای آینده است.

چرا تقوی همیشه خودش را عرضه می کرده است؟ برای اینکه تمام مردم به تقوی نیاز دارند. اگر امروز کسی گرفتار مال و ثروت و جاه و مقام و ریاست است، ممکن است توجه نداشته باشد ولی در روز بیچارگی که روز واقعه و رستاخیز است و آنچه بگردد مالی و مقامی و نه زن و فرزند و قوم و خویشی به داد انسان می رسند، آنجا است که احساس نیاز به تقوی می کنند، از این رو حضرت می فرمایند:

«لحاجتهم إليها غدا إذا أعاد الله ما أبدى، وأخذ ما أعطى، وسأل عما أسدى».

برای اینکه فردای قیامت به تقوی نیاز دارند، آن هنگام که خداوند باز گرداند آنچه را که خلق کرده و بگیرد آنچه را که بخشیده و پرسد از آنچه عطا فرموده است.

نیاز فردای ما به تقوی

اگر امروز در دنیا احساس حاجت و نیاز به تقوی نکنیم، فردای قیامت که روز حساب و کتاب است و خداوند در آن روز، بندگان را دوباره زنده می کند و بازمی گرداند و آنچه را که داده است و مرحمت فرموده، بازمی ستاند و از آن همه نعمتهائی که در دنیا به ما ارزانی داشته، پرسش و سؤال کند، آنجا است که انگشت ندامت و پشیمانی را به دندان می گیریم و از گذشته خویش منفعلی و سرزیر می شویم. آنجا است که تنها اعمال صالحه و خیرات و کارهای

لَتَرْبِحَ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمِّ الْمَاضِيَةِ وَالْغَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى ، وَأَخَذَ مَا أَعْطَى ، وَسَأَلَ عَمَّا أَسَدَى ، فَأَافَلَ مَنْ قَبْلَهَا وَحَالَهَا حَقَّ حَالِهَا ، أُولَئِكَ الْأَفْلَوْنَ عَدَدًا ، وَهُمْ أَمَلٌ صِفَةً اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ : (وَفَلْيَلْ مِنْ عِبَارَةِ الشُّكُورِ) فَأَقْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا ، وَذَا كُفُوا بِمِجْدَادِهَا ، وَأَعْضَاؤُهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَقْنَا ، وَمِنْ كُلِّ خَالَفٍ مُؤَافَقًا

بحث ما پیرامون خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه با ترجمه مرحوم فیض الاسلام بود که در این خطبه، حضرت امیر علیه السلام پس از حمد و ستایش پروردگار، و درود بر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله، مردم را به تقوی سفارش کرده اند، و فعلی را در تقوی گشوده اند که در قسمت گذشته چند فرای از آن بررسی شد و به اینجا منتهی گشت که حضرت می فرماید: تقوی در دنیا پناه و ماوی و در آخرت راه رسیدن به بهشت است و همانا راه آن روشن و پیروی کننده از آن بهره مند و امانتدار آن که خداوند است، حافظ و نگهبان آن است. در ادامه بحث می فرماید:

«لم ترح عارضه نفسها على الأمم الماضية والغابرين»

همواره تقوی خود را بر امتهای گذشته و آینده عرضه می دارد.

تقوی خود را عرضه می دارد

در اینجا حضرت، تقوی را تشبیه کرده است به یک موجود بسیار زیبایی که خودش را عرضه می دارد برای اینکه افراد طالب و خواستاران حق به سراغش بیایند و از آن بهره بگیرند.

آری! این تقوی است که همیشه، خودش را بر وجدانهای بیدار اشخاص، در گذشته و حال، عرضه می کرده و انسانها اگر تربیت غیر صحیحی نداشته

خوبی که در دنیا انجام داده‌ایم به دردمان می‌خورد و همه اعمال صالحه با تقوی بدست می‌آید، پس نیاز ما به تقوی در روز قیامت بسیار زیاد است و بر ما است که امروز دنیا خودمان را به این سلاح مستحکم، مسلح کنیم تا در آن روز بیچارگی از آن استفاده نکنیم.

اذا اعاد الله ما ابدی: آن هنگام که چیزهایی را که خدا خلق کرده بوده، باز گرداند.

وَأَعِظُكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَرُدُّ بَعْدَ الْعُتْرِ وَأَعِظُكُمْ بِالنَّاصِيَةِ وَالنَّاصِيَةُ بَاطِنَةٌ

وَأَعِظُكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَرُدُّ بَعْدَ الْعُتْرِ وَأَعِظُكُمْ بِالنَّاصِيَةِ وَالنَّاصِيَةُ بَاطِنَةٌ
وَأَعِظُكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَرُدُّ بَعْدَ الْعُتْرِ وَأَعِظُكُمْ بِالنَّاصِيَةِ وَالنَّاصِيَةُ بَاطِنَةٌ
وَأَعِظُكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَرُدُّ بَعْدَ الْعُتْرِ وَأَعِظُكُمْ بِالنَّاصِيَةِ وَالنَّاصِيَةُ بَاطِنَةٌ

در حلال، حساب و در حرام، عقاب

بنابراین، ما نه تنها باید پاسخگوی حرام باشیم که از روزی حلال نیز حساب باید پس دهیم. آنچه را خداوند لطف کرده و در دنیا به ما عطا فرموده است، بفرض اینکه از راه حلال بدست آورده‌ایم، در مورد مصرفش نیز باید پاسخگو باشیم که در چه راهی مصرف کرده‌ایم. ای بسا کسی با دقت و احتیاط فراوان، مال حلالی را کسب کند ولی در راه حرام آن را مصرف نماید، پس باید هشیار باشیم که در آنچه از راه حلال و روا بدست آورده‌ایم، حساب است و در آنچه از راه حرام کسب کرده‌ایم، عقاب است.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام روایت شده که قبلاً نیز آن را نقل کرده‌ام و مضمونش این است که: مثل شخص ثروتمند و شخص فقیر، مثل دو کشتی است که وارد گمرکی بشوند، آن کشتی که خالی است، مأمور گمرک با یک نگاه، او را اجازه حرکت و عبور می‌دهد و رهایش می‌سازد ولی آن کشتی که پر از مال التجاره است، مدتی توسط مأمور گمرک معطل می‌شود و پس از بررسی دقیق، اگر جنس قاچاق و ممنوعی در آن نباشد، تازه پس از چندین روز معطلی آزاد می‌شود و اگر قاچاق داشته باشد که گرفتاریش دوچندان است زیرا انسان فقیر در روز قیامت، چیزی نداشته است که از او سؤال کنند، یک لقمه نان حلالی بدست آورده و خورده است ولی آن کسی که ثروت زیادی برای خود تهیه کرده، در آنجا باید جواب بدهد که هر درمی را در چه راهی مصرف کرده است و بفرض اینکه بحلال کسب کرده و در راه حلال هم مصرف نموده، در هر صورت معطلی دارد.

البته این بدان معنی نیست که کسی بگوید: سراغ تحصیل مال و ثروت نروید ولی اگر خداوند روزی کمی هم به شما داده است، به آن قناعت کنید چرا که کفاف بهترین ثروت است، و گرنه فقر و ناداری هم مشکلات دارد «كاد الفقر أن يكون كفراً» و ثروت زیاد هم مشکلاتش زیادتر است «هر که بامش بیش، برفش بیشتر» در حدیثی از پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» نقل شده که مضمونش این است: «من از فقر و ناداری بر شما نمی‌ترسم بلکه از ثروتی می‌ترسم که موجب بدبختی شما شود» و برآستی اگر ملتی ثروت پیدا کرد و برای حفظ و نگهداری ثروتش، دین و وجدانش و همه چیزش را فدا کرد، واقعاً آن ثروت مایه بدبختی و هلاکت آن ملت خواهد شد. ولی اگر ثروت را در راه مشروع مصرف کرد نه تنها وزر و وبالی برای او نیست بلکه مایه سعادت و خوشبختی و

سرافرازیش خواهد شد.

«فَمَا أَقْبَلُ مِنْ قَبْلِهَا وَخَلَّهَا حَقٌّ خَلِيلًا»

پس چقدر اندکند کسانی که تقوی را پذیرفته‌اند و آنگونه که حَقُّش است، آن را بر دوش کشیده‌اند.

چقدر کم و اندکند کسانی که تقوی را با دل و جان پذیرا شده‌اند و تا آخر، آن را بر دوش خود حمل کرده‌اند و از زیر بارش شانه خالی نکرده‌اند.

تقوی خودش را همواره بر مردم عرضه می‌کرده ولی آنانکه آن را پذیرفته و قبول کرده‌اند، بسیار کم بوده‌اند. بسا اشخاصی که دارای اندکی تقوی هم هستند ولی در موقع حساس، تقوی را زیر پا می‌گذارند. در تاریخ نقل شده که عبدالملک مروان، قبل از رسیدن به ریاست، خیلی مقصد مآب و بظاهر پرهیزکار بود و همیشه قرآن را تلاوت می‌کرد، اما همین که به قدرت و حکومت رسید، یک خونخوار سفاکی از آب درآمد که یکی از جنایت‌های بی‌شمارش، کماردن مستمگر بلیدی چون حجاج بر مردم بود.

این منصب‌ها و مقام‌هایی که در دنیا هست چیزی جز مسئولیت ندارد و هر

چنانچه کسی به پست و مقام رسید یا مال و ثروتی بدست آورد، باز هم تقوی را فراموش نکرد و به وظایفش عمل نمود و حق را نادیده نگرفت، او توانسته است تقوی را بخوبی بر دوش بکشد و حَقُّش را ادا نماید.

که مقامش بالاتر، مسئولیت و گرفتاریش بیشتر و فراوانتر است، و چنانچه کسی به پست و مقام رسید یا مال و ثروتی بدست آورد و باز هم تقوی را فراموش نکرد و خود را نباخت، و به وظایفش عمل کرد و حق را نادیده نگرفت، او توانسته است تقوی را بخوبی بر دوش کشد.

بنابراین، حق حمل تقوی به این است که انسان در حال ثروت و فقر، غنی و تنگدستی، شدت و خوشی، عسر و یسر و خلاصه در هر حالی حامی حق و حقیقت باشد و تقوی را از دست ندهد و خودش را گم نکند و خدا را فراموش ننماید. در قرآن می‌خوانیم: «اتقوا الله حق تقاته» حریم خدا را حفظ کنید آنچنان که حق تقوای خدا است. پس چون مقام الهی و قدرت خدای متعال نامتناهی است، شما نیز باید تا اندازه توان حریم خدا را حفظ کنید و از آن تجاوز ننمائید.

«أُولَئِكَ الْأَقْلُونَ عِدًّا»

و همانا عدد آنان بسیار کم است.

آن اشخاصی که حق تقوی را حفظ می‌کنند و در بزرگ‌گاه‌ها پا روی آن نمی‌گذارند و به خوبی آن را بر دوش خود حمل می‌کنند و در هر حال خدا را فراموش نمی‌کنند و حق را از یاد نمی‌برند، عددشان بسیار اندک و کم است. ممکن است برخی از افراد، جهاتی از تقوی را حفظ کنند ولی در بزرگ‌گاه‌ها و

در مواقع عسرت و شدت نتوانند حقش را ادا کنند و چه بسایزند آنان، ولی حضرت از کم بودن عدد آنان که حق تقوی را بخوبی ادا می کنند یاد می کند و می فرماید: چه کم و اندکند این چنین افرادی که تقوی را همانگونه که حقش است می پذیرند و آن را بردوش می کشند.

«وهم اهل صفة الله سبحانه اذ يقول: [وقليل من عبادي الشكور].»

و اینان اهل توصیف خدای سبحان هستند که می فرماید: و اندکی از بندگانشان من بسیار شکرگزار می باشند.

اینهامشغول این آیه می شوند که خداوند توصیفشان کرده و فرموده است که: کم است از بندگانشان من کسی که خیلی شاکر باشد.

شکور: صیغه مبالغه است یعنی بسیار ستایشگر و شکرگزار. شکر به حسب لغت: «صرف العبد جميع ما انعم الله فيهما خلق لأجله». بنده مصرف بکنند آنچه را که خدا خلق کرده در جای خودش. یعنی اگر خداوند به تو چشم داده است برای اینکه آیات تکوین را ببینی و عبرت بگیری، قرآن را بخوانی، رفع حوائج مشروعت را بنمائی پس اگر به ناموس مردم نگاه کردی، با چشمت خیانت نموده ای و شکر چشمت را بجا نیاورده ای. گوش را خدا به تو داده است که صداهای مورد نیازت را با آن بشنوی و صدای حق را با آن استماع کنی، پس اگر در باطل، صرف کردی و به ناحق گوش دادی و سخنان حرام را استماع نمودی، کفران گوش را کرده ای. مال را خداوند به تو داده است که در راه حلال مصرف کنی، خسانوادهات را با آن اداره کنی، پس اگر در راه های حرام مصرف نمودی، شکر این نعمت خدا را بجای نیاورده ای. اصله تمام وجود شما نعمت است و باید قدر این نعمتها را بدانی و در راه مشروع مصرف کنی و اگر برخلاف دستورات الهی، آنها را مصرف کردی، شکر حضرت حق را بجای نیاورده ای و کفران نعمت کرده ای و خداوند می فرماید: کسی که کمال شکر را انجام دهد اندک است.

«فأعلموا بأسماعكم اليها.»

پس با گوشهایتان به سرعت به سوی تقوی روانه شوید.

به سوی تقوی بشتابید

تقوی را در درجه اول باید شنید و یاد گرفت. راه تقوی را باید از پیامبران و ائمه علیهم السلام و علمای ربانی و آنهائی که راه تقوی و حقیقت را آشنایند، فرا گرفت. و این اولین مرتبه از فراگیری تقوی است. یعنی انسان باید از استاد، سخن حق را بشنود و پس از شنیدن و یاد گرفتن به آن عمل کند لذا حضرت تأکید می فرمایند که باید از اول با سرعت گوشهایتان را به سوی تقوی روانه سازید و تقوی را از اهلس بشنویید و یاد بگیرید.

اعطاع: بمعنای سرعت است.

اسماع: گوشها. سماع: گوش دادن و شنیدن است وقتی معنای مصدری آن را در نظر بگیریم، چنانکه سماع بمعنای آلت شنیدن که گوش باشد نیز آمده است و «سامعه» نیز به گوش می گویند. جمع سماع، اسماع یعنی گوشها است.

«وكنظروا بعدكم عليها.»

بر ممارست تقوی جلیت و کوشش داشته باشید.

بر مداومت تقوی بکوشید

تقوی را به بازیچه نگیرید و کوچک نپندارید، چرا که اگر می خواهید تقوی داشته باشید، باید تلاش فراوان و سعی زیاد بنمائید، و بر مداومت و ممارست تقوی کوشش و جلیت بکنید.

يَكْفُلُوا: كَفَّلَ، يَكْفُلُ، بمعنای ممارست و مداومت است. و در بعضی نسخه های نهج البلاغه اَكْفَلُوا دارد که از باب افعال است: اَكْفَلُ يَكْفُلُ مانند اَكْرَمُ يُكْرِمُ. الْفَلَّ، يَفْلُظُ با لام نیز آمده است که به همان معنی است در برخی نسخه های نهج البلاغه «واكفلوا» آمده است که واكفَلَ، يُواكِفُ نیز به معنای ممارست و مداومت است.

تقوی را ملاک حق و باطل قرار دهید و با این معیار، اعمال خود را بسنجید، پس هرکاری که با تقوی سازگار بود بپذیرید و آنچه با این معیار حق، سازش نداشت، از خود دور سازید.

جَلَّتْ: یعنی جلیت و کوشش.

«واعناضوها من كل سلف خلفاً، ومن كل مخالف موافقاً.»

و به جای اعمال گذشته تان، تقوی را جایگزین نمائید و بجای هر مخالف حق، تقوی را موافق قرار دهید.

تقوی را جایگزین گذشته ها کنید

آنچه تاکنون از اعمال خلاف تقوی و خلاف حق انجام داده اید، از هم اکنون توبه کنید و خدا را مدنظر قرار دهید و بجای آن همه کارهای زشت و اعمال ناصالح که از شما سرزده است، تقوی را جایگزین نموده و آنچه با تقوی سازگار است انجام دهید، و خلاصه تقوی را ملاک حق و باطل قرار دهید و با این معیار، اعمال خود را بسنجید، پس هرکاری که با تقوی سازگار بود، بپذیرید و آنچه با این معیار حق، سازش نداشت، از خود دور سازید اگر تاکنون دنبال مال و ثروت و ریاست بجا بوده اید و کارهای خود را با ریا انجام داده اید، باز هم در توبه گشوده است، از گذشته خود پشیمان شوید و به سوی تقوی روی آورید و از راه تقوی کارهای خود را بسنجید و آن را جایگزین گذشته های خویش قرار دهید. و اگر تاکنون کارهای خلاف حق از شما سرزده است، امروز بیائید بجای آن خلاف ها، حق را جایگزین کنید و با تقوی، به سوی حق روی آورید.

اعتناضوها: اعتوض، باب افعال و از ماده عوض است. اعتناضوها یعنی جایگزین کنید.

من كل سلف: از هر چه گذشته است.

خلف: جانشین.

ادامه دارد